

نقد جامعه‌شناختی اشعار اعتراضی سمیسر

امیرمقدم متقی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد

مولود خوانچه زرد^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

مسعود باوان پوری^{۳*}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۳۰)

صفحات ۹۸-۸۵

چکیده

جنگ، اختلاف، ظلم و... از حقایق سده پنجم هجری در سرزمین اندلس است که باعث ظهور نوعی ادبیات اعتراضی و مقاوم در برابر شرایط ناگوار سیاسی و اجتماعی محیط گردید. نمونه‌ای از شاعران این دوره، سمیسر است که با واقع‌بینی و درک شرایط محیط خود و با هدف حفظ آرمان‌های حقیقی اسلامی در جامعه خود، از طریق اشعار هجو و انتقادی به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار خود پرداخته است. اشعار وی سراسر خشم، اعتراض و انتقاد از جامعه و سیاست حاکمان وقت است و نیز با سرودن اشعاری از نوع «شعر آشوب» با پرخاشگری، مردم شهرش را به خاطر حسادت مورد انتقاد قرار می‌دهد. روش پژوهش حاضر توصیفی تحلیلی و با رویکرد جامعه‌شناسانه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مفهوم انتقاد و پایداری در شعر و ادبیات این دوره به داشتن حمیت و غیرت دینی، روحیه، احساس و عواطف انسانی و میهنی شاعر برمی‌گردد و شعر وی نمونه‌الایی از انتقاد و پایداری این دوره می‌باشد. نیز شاعر در اشعار خود در قالب هجو، با زبانی ساده ولی با نگاهی نقادانه و از سوز دل، شکوائیه خود را از جامعه و روزگار خود به تصویر می‌کشد و با آگاهی از مسائل سیاسی و دینی جامعه خود به مقابله با فساد، ظلم، فتنه و خیانت به مسلمانان برمی‌خیزد.

کلمات کلیدی: نقد جامعه‌شناختی، شعر اعتراضی، هجو، اندلس، سمیسر.

۱. a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

۲. maolod1368@yahoo.com

۳. * نویسنده مسئول: masoubavanpouri@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

«ادبیات علاوه بر رویکردهای هنری و زیباشناختی، در موارد قابل توجهی نیز بیان حال جامعه است؛ زیرا «ادبیات و جامعه نهادهایی هستند که در یک رابطه متقابل و متفاهم در یکدیگر اثر می‌گذارند و از این رو نباید فعالیت‌های ادبی را از فعالیت‌های اجتماعی جدا کرد». بنابراین رویکرد جامعه‌شناختی ادبی، دنیایی را که نویسنده اثر عرضه کرده، قدرت او را در ارائه تصویر قانع‌کننده‌ای از احساسات خاص و ارزش‌های حاکم بر جامعه و نیز مهارت نویسنده را در تشریح جناح‌بندی‌ها و طبقات درونی جامعه به‌توان برسی و تحلیل می‌سپارد (نوبن، ۱۳۹۰: ۲۲۳).

مهاجرت همواره در شکل‌گیری ادبیات نقشی بارز داشته است؛ یکی از نخستین مهاجرت‌های مسلمانان به سرزمین‌های دیگر در قرن دوم هجری و به مقصد اسپانیا بود که مسلمانان پس از فتح این سرزمین، نام «اندلس» بر آن نهادند و تا پایان قرن نهم هجری بر آنجا حکومت کردند. در این دوره، ادبیاتی در این سرزمین شکل گرفت که به «ادبیات اندلس» (الأدب الأندلسی) مشهور شده است. شاعران و نویسندگان اندلس در قرن پنجم و بعد از آن، نقد خود را به صورت طنز، هجو و... بیان کرده‌اند که بسیاری از این نقدها متوجه مردم جامعه و عمل نکردن حکومت‌ها به مسائل دینی، ایجاد تفرقه، دودستگی و دسیسه میان مسلمانان، خیانت و ظلم بر مردم بوده است. انتقاد سیاسی در این دوره مشفقانه، خشونت‌گرا و اصلاح‌طلبانه است؛ یعنی شاعر بیشتر با حالت شکوه‌آمیز، پنددهنده و گاهی پرخاشگرانه در صدد بیداری جامعه‌ی زمان خود می‌باشد.

یکی از شاعران این دوره سمیسر است که معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را به صورت هجو یا به زبان هزل و طنز، بیان کرده که در آن تفکرات فلسفی و مذهبی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خاص مطرح شده است. مهم‌ترین مضامین موجود در آن بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن‌دوستی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی و حمایت از طبقات محروم جامعه است. سمیسر متأثر از شرایط جامعه و با درک کامل واقعیت‌های پشت‌پرده سیاست حاکمان و وضعیت نابهنجار اجتماعی دوره خود، با اشعار خود در قالب هجو به دفاع از آرمان‌های حقیقی اسلام و مبارزه علیه اختلاف و کشمکش میان مسلمانان و توطئه دشمنان دین (مسیحیان) پرداخت که یکی از نمونه‌های تحقق بروز و ظهور ادبیات مقاومت و انتقادی در قرون پنجم و ششم در اندلس به شمار می‌رود. بنابراین پژوهش حاضر تلاش کرده است با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از نقد جامعه‌شناختی به بررسی شکوایه و اشعار انتقادی سمیسر (متن شعری) و اوضاع سیاسی اجتماعی (فرامتنی) اش پردازد.

۱-۲. مبانی نظری پژوهش

ادبیات و جامعه، هم‌بستگی و رابطه‌ای متقابل و دوسویه با همدیگر دارند؛ طوری که گاهی رویدادهای اجتماعی باعث خلق آثار ادبی می‌گردند و گاهی همین آثار ادبی موجب تغییر و دگرگونی در نظام جامعه خواهند شد. بنابراین، ادبیات به‌عنوان نهادی اجتماعی «وظیفه یا فایده‌ای اجتماعی دارد که نمی‌تواند فقط فردی باشد» (ولک و اوستین، ۱۳۸۲: ۹۹). این وظیفه یا فایده اجتماعی در واقع یک نوع احساس وجدان و تعهد اخلاقی، انسانی، میهنی و ملی شاعر یا نویسنده در قبال جامعه خود می‌باشد. به گفته دوبونال «ادبیات بیان حال جامعه است» (ولک و اوستین، ۱۳۸۲: ۱۰۰). آثار ادبی همواره تابع رویدادهای سیاسی و اجتماعی هستند و جهت‌گیری‌ها و مسائلی که در ادبیات مطرح می‌شوند، از تغییرات مهم در جامعه تأثیر می‌پذیرند. مجموعه این عوامل است که زمینه را برای بررسی تأثیر رویدادهای اجتماعی در ادبیات فراهم می‌آورند

(قربانپور آرانی، ۱۳۷۸: ۲۷).

در واقع شعر بسیاری از شعرا آینه تمام‌نمای اوضاع و احوال جامعه آن‌هاست؛ زیرا شاعر نمی‌تواند خودش را از محیطی که در آن است و غوطه می‌خورد دور بدارد. به همین خاطر می‌توان از دریچه سروده‌ها به اوضاع و احوال جامعه سرایندگان آن‌ها پی برد.

جامعه‌شناسی ادبیات، پژوهش‌های خود را بر محتوای اثر و جوهر اجتماعی آن و پیوند متقابل ادبیات و جامعه متمرکز می‌کند. این رویکرد با معتبرشمردن قواعد و قراردادهای زیباشناختی و با دقیق‌شدن در خرده‌فرهنگ و پایگاه اجتماعی هنرمند می‌کوشد تأثیراتی را روشن سازد که فعالیت‌ها و آثار هنری در روند امور و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به جا می‌گذارد و همچنین بر آن است تا تأثیراتی را که هنر و فعالیت‌های هنری از آن‌ها بهره پذیرفته به همراه نقش مهمی را که ساختار اجتماعی در این میان ایفا می‌کند، نشان دهد. افزون بر این، در این رویکرد نقش و جایگاه هنر و هنرمند در ساختار جامعه و روابط اجتماعی، محیط اجتماعی هنرمند، زمان، مکان زندگی و نیز طبقه و قشر اجتماعی که هنرمند در میان آن و به مقتضای آن و یا در پیوند با آن‌ها به آفرینش اثر هنری پرداخته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد (زینی‌وند و ستایش‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۶).

ادبیات از گذشته در خدمت دفاع از اشخاص، قبایل، شهرها، مناطق و افکار و اندیشه‌های حاکم بر جامعه دوران شاعر و یا نویسنده بوده است که باعث تولد ادبیاتی به نام «ادبیات انتقادی یا اعتراض» گردیده است که ادبیاتی سراسر اعتراض، انتقاد، پرخاشگری و مقاومت علیه ناملازمات سیاسی و اجتماعی دوران شاعر است که در اصل، اعتراض و اقدامی انتقادی علیه جنگ، اوضاع و احوال نابسامان جامعه، فتنه، دسیسه و سیاست خصمانه حاکمان، پادشاهان، استعمارگران، دولت‌ها و... بوده، هست و خواهد بود. اشعار اعتراض یا شکوایات بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در قبال ناملازمات و محرومیت‌های وارده بسراید. در تعریف ادب اعتراض آمده است: «ادب اعتراض» یا «ادب ستیز» به آن دسته از آثار ادبی (نظم یا نثر) در ادبیات جهان اطلاق می‌شود که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی حاکم منعکس کرده است (پشت‌دار، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

یکی از مسائلی که در ادبیات اندلس از نظر جامعه‌شناسی قابل بررسی است، شکوایات یا ادبیات انتقادی و مقاومت و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور آن است. واقعیت‌های جنگ، نزاع، خیانت و مصیبت‌های ناشی از آن در اندلس باعث ظهور چنین ادبیاتی در میان شاعران گردید که یکی از نمونه‌های آن اشعار ابوالقاسم خلف‌بن فرج البیری مشهور به (السُمیسِر) می‌باشد که با هجوای خود تا حدودی توانسته است به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار خود پردازد. بررسی شعر یک شاعر کمتر شناخته‌شده و نیز بررسی نوع ادبی شعر اعتراضی در ادبیات اندلس، ضرورت اصلی در پردازش جستار حاضر بوده است. پژوهش حاضر درصدد است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- علل و اسباب بروز و ظهور ادبیات انتقادی و مقاومت در شعر سُمیسِر چه بوده است؟

- شاعر مقاومت و پایداری در برابر شرایط و اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی، جامعه خود را چگونه در اشعار خود آورده است؟

۳-۱. پیشینه تحقیق

در بررسی بن‌مایه‌های ادبیات انتقادی به‌طور عام و مقاومت شعری اندلس به‌طور خاص و آن‌هم در اشعار سمیسر بالاخص، هجویات وی و بررسی نقدهای سیاسی و اجتماعی اش کار مستقلی صورت نگرفته است؛ اما به‌طور عام و پراکنده، تحقیقاتی در رابطه با مقاومت در شعر عربی اندلس و نیز تحقیقاتی در رابطه با زندگی و سبک ادبی و اغراض مختلف شعری سمیسر در کنار شاعران دیگر صورت گرفته است، از جمله: مقاله «المقاومة فی الشعر الأندلسی» اثر سعد الراشد (۲۰۱۲) در مؤسسه الوحده للصحافة و الطباعة و النشر - دمشق - سوریه (حلب) در سایت الجماهیر (jamahir.alwehda.gov.say) و نیز مقاله «المقاومة فی الشعر الأندلسی»، دراسة تحليلية نقدية - از الدكتور عبد الرحمن بله علی (۲۰۰۷/۱۱/۲۱) در سایت www.marefa.org می‌باشد.

در رابطه با زندگی و بررسی کلی اغراض شعری سمیسر می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد: شعراء أندلسيون اثر الدكتور محمود محمد العامودی (۱۴۳۱ هجری؛ ۲۰۱۰ میلادی) مطبوعه المقداد فی غزه که به زندگی و آثار چهار شاعر اندلس به نام‌های ابن ماء السماء، ابن وهبون المرسی، السمیسر الالبیری و ابن الملح الشبلی می‌پردازد و نیز تاریخ الأدب الأندلسی اثر إحسان عباس (فی آذار مارس) ۱۹۶۲ که به‌طور کلی به تحلیل و بررسی تاریخ ادبیات، نقد ادبی، مقامه، اوضاع و احوال فردی و اجتماعی شاعر، موشحات و... در اندلس و نیز به تحلیل و بررسی اغراض کلی شعر (مدح، هجا، غزل، وصف و...) شاعران و ادیبان آن دیار می‌پردازد؛ اما در تحقیق حاضر، همان‌طور که در ابتدا اشاره شد، به‌طور خاص به بررسی مقاومت شعری و اعتراض آمیز اشعار سمیسر با رویکرد جامعه‌شناسانه، بیشتر در دوره‌ای که شاعر در آن زیسته پرداخته شده است.

۲. بحث اصلی

۲-۱. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ادبیات انتقادی و مقاومت در اندلس

در دوره ملوک الطوائفی همواره پادشاهان دول کوچک اسلامی در جنگی مداوم با یکدیگر بودند و از دشمنان مسیحی‌شان علیه یکدیگر طلب یاری می‌کردند. متأسفانه روزبه‌روز تفرقه و چنددستگی در میان مسلمان رو به فزونی می‌نهاد. همین امر باعث شد تا دشمنان اسلام (مسیحیان) بتوانند بر بخشی از سرزمین‌های اسلامی غلبه کنند و بتوانند دوباره سرزمین‌های اندلس را از مسلمانان بازپس گیرند (الزبیدی، ۱۹۷۷: ۱۴۷).

پس از سقوط طلیطله، دشمنان خارجی بیش از پیش بر دشمنی، خشونت و جنگ علیه مسلمانان و حکام مسلمان افزودند و این برای اسپانیا روان نبود که این چنین با مسلمانان معامله کند و با تعصبی کور، سیاست هجوم و ویرانگری‌اش را آشکار کند؛ گویی آنان مدارای مسلمانان از روی تمدن اسلامی و الایشان با مسیحیان اسپانیا را هنگام فتح اندلس فراموش کرده‌اند! (الراشد، ۱۳۹۲). همین شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی در اندلس در قرن پنجم، باعث خلق اشعاری اعتراض آمیز و آتشین میان شاعران آن دوره گردید که عرصه شعر را به‌عنوان سنگر پرافتخار خویش جهت مقابله و ایستادگی در برابر لگدکوب شدن عزت والای انسانی و اسلامی جامعه مسلمین در اندلس قرار دادند.

مصائب و بلاهایی که بر اثر جنگ و اختلاف و درگیری بر سر اندلس آمد، سبب شد اشعار اندلس اندوهناک‌تر و سوزناک‌تر و تأثیرگذارتر از شعر اشعار شرق باشد و تأثیر عمیقی بر روی اراده و تحریک احساسات بگذارد؛ حتی شعر رثا هم خالی از مضامین مبارزه، میهن پرستی و فریادهای هشداردهنده نیست؛ تا جایی که شاعران با شعرشان در طول دوره

جنگ، در این دوره به تلاش و مبارزه فرامی‌خواندند و برای شهرهای ویران‌شده بر اثر جنگ، مرثیه می‌سرودند. مقاومت شعری ایشان از این هم فراتر رفت؛ تا جایی که به قیام علیه حاکمانی که با حاکمان مسیحی ارتباط دوستی داشتند و از آنان، علیه عقیده و وطن برادران مسلمانان طلب یاری جسته بودند، دعوت می‌کردند و از طرف دیگر به مبارزه علیه مفاسد اجتماعی و امور ناپسند و نامشروع و نیز به جهاد در راه خدا و مقاومت در برابر دشمن فرامی‌خواندند. شعر مقاومت گاهی مردم را به خاطر ترک وطنشان و کوچ کردنشان با انگیزه فرار و عدم دفاع و التماس برای نجاتشان سرزنش می‌کند (بله علی، ۲۰۰۷).

۳. زندگی و آثار سمیسر

ابوالقاسم خلف بن فرج الالبیری، مشهور به سمیسر، یکی از شاعران منطقه غرناطه در قرن پنجم هجری در اندلس می‌باشد. وی در دوره ملوک الطوائفی در البیره متولد شد و طبق گفته زرکلی در سال ۴۸۰ هجری وفات نموده است و به قول ابن‌بسام، وی از نوادر روزگار و عجایب دهر بود. طبع و سرشت نیکو و مقطعات شعری زیبایی داشت. اشعارش سهل و مطبوع بود. وی دارای اشعاری مزدوج در قافیه‌های شعری بود که به احتمال زیاد از منصور بن اسماعیل تمیمی، فقیه شافعی ضریر (متوفای ۳۰۶ در مصر) تقلید نموده است (العامودی، ۲۰۱۰: ۹۷). موضوعات مهم شعر سمیسر عبارت از هجاء، مدح، زهد، غزل و وصف می‌باشد؛ اما اشعار هجوش بیشتر از اشعار دیگرش است؛ به طوری که به شاعر کثیر الهجاء شهرت یافته است. هجو شاعر بیشتر از مدایح وی می‌باشد. وی به علت زودرنج بودن و داشتن روحیه شدید مقاومت و افشای مفاسد و معایب اجتماعی و سیاسی، نه فقط حاکمان و دشمنان بلکه شاعران و دوستان و حتی شهرها و مردمان آن را هم هجو می‌نمود. به خاطر هجو ابن‌بلقین، حاکم غرناطه، از این شهر فرار کرد و غریب و آواره و دور از وطنش زیست؛ اما او بعد از فرار از وطنش به المریه رفت و حاکم آنجا، معتصم بن صمادح، را مدح کرد. خودجوش و الهامی بودن شعر و صدق تعبیر بدون تکلف و تصنع و معانی واضح و روان با زبانی آسان و اسلوبی دور از تعقید و پیچیدگی، از خصوصیات بارز شعر وی می‌باشد (العامودی، ۲۰۱۰: ۹۷ و ۱۰۵).

۴. بررسی جامعه‌شناختی اشعار سُمیسِر

۴-۱. انتقاد از سیاست غلط حاکمان و فرمانروایان

کلمه «نقد» در لغت به معنی «بهین چیزی را برگزیدن» و نظر کردن است در درهم، تا در آن به قول اهل لغت سره را از ناسره بازشناساند (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۵). شاعران و منتقدانی مثل سمیسر و دیگران، با سلاح اشعار خود به میدان آمدند که هدف آن‌ها انتقاد از اوضاع جامعه و در برخی موارد نوعی پرخاش در برابر عوامل مسلط بر جامعه بوده است.

شاعران بنا به موقعیت سیاسی هر دوره به مذمت کردار خلفا، امرا و کارگزاران حکومتی پرداختند که این نوع هجو سیاسی به صورت بارز و مشخصی در عصر ملوک الطوائفی به منصف ظهور رسید که در آن شاعران به انتقاد از پادشاهان پرداختند و رویکردهای سیاسی و شیوه حکومتی آن‌ها را افشا می‌کردند و به نقش اساسی آن‌ها در ورای حوادث و مشکلات و گرفتاری‌های جامعه هشدار و انداز می‌دادند؛ نقشی که منجر به ازدست‌دادن کرامت و عزت اسلامی و مقدسات مردمی می‌گردید. شاعران، دیگر آن‌ها را به چشم رهبرانی که از مرزها دفاع می‌کنند و شب و روز حافظ و پاسدار ارزش‌ها و

مقدسات جامعه می‌باشند، نمی‌نگریستند؛ بلکه آن‌ها را پست و فرومایه و به چشم شراب‌خوار، عیاش، فتنه‌گر و برافروزاننده جنگ علیه برادران همسایه‌شان می‌نگریستند که از جمله این شاعران سمیستر بود که احساس دردمندانۀ شدیدی از این وضعیت داشت و خشم و عصبانیت زیادی در دلش شعله کشید (ابولیده، ۲۰۰۷: ۱۰۱).

شکوائیات یا ادبیات اعتراض (literatur protest) ادبیاتی است که هدف از انتشار آن‌ها، اعتراض نسبت به چیزی، معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی است (پورممتاز، ۱۳۷۲: ۳۵۹). سمیستر از اینکه حاکمان وقت، علیه برادران دینی‌شان با دشمنان تباری می‌کنند و باعث جنگ و درگیری مردمشان با یکدیگر می‌شوند و در برابر دشمن اسلام و مسلمین نمی‌ایستند و نیز از اینکه پادشاهان ممالک اسلامی به وضعیت و واقعیت کنونی‌شان و نیز آنچه که پس از سیطرۀ دشمن واقع خواهد شد، پی نمی‌برند، سخت به مقابله و اعتراض برمی‌خیزد. شاعر در اینجا درک روشنی از تاریخ نظام سیاسی ناکارآمد حاکمان روزگار خود ارائه می‌دهد و با آشکار کردن انگیزه‌های اخلاقی و احساسات دینی‌اش در شعر زیر، حاکمان و پادشاهان اندلس را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید:

نَادِ الْمُلُوكَ وَ قُلْ لَهُمْ مَاذَا الَّذِي أَحَدْتُمْ

أَسَلَّمْتُمْ الْإِسْلَامَ فِي أَسْرِ الْعِدَا وَقَعَدْتُمْ

وَجَبَّ الْقِيَامُ عَلَيْكُمْ إِذْ بِالنَّصَارَى قُمْتُمْ

لَا تُكْبِرُوا شَقَّ الْعَصَا فَعَصَا النَّبِيَّ شَقَقْتُمْ (الشترینی، ۱۹۷۵، ج ۲: ۸۸۵)

پادشاهان را فراخوانید و از آنان بخواهید که از این کاری که می‌کنید چه قصدی دارید؟

اسلام را تسلیم دشمنان نمودید و بی‌پروا نشستید.

آنگاه که به یاری مسیحیان شتافتید و مسلمانان را رها کردید، قیام علیه‌تان واجب شد.

سنت و شریعت محمدی را کنار نهادید و میان مسلمانان تفرقه ایجاد نمودید.

در شعر سیاسی، مسئله اصلی قدرت و حاکمیت است و هر نوع مسئله‌ای در ارتباط با قدرت و حکومت تبیین می‌شود؛ بنابراین شعر سیاسی به نقد و بررسی مسائل و مشکلاتی می‌پردازد که حاکمیت برای جامعه و ارزش‌های اجتماع به وجود آورده است. شاعر در این شعر سیاسی، شورش و قیام علیه حاکمان و پادشاهانی را اعلام می‌دارد که در دفاع از اسلام سستی ورزیدند و آن را خوار کردند، آنگاه که آن را به دشمن تسلیم نمودند تا بر مسلمانان رسوخ یابند؛ پادشاهانی که از ارزش اسلام کاستند و به اسلام پشت نمودند و از حمایتش دست کشیدند و قدم در وادی پرخطری نهادند که سرانجام آن جز شکست و اشتباه و لغزش نیست. در اصل در این دوره، شاعر انتقاد همراه با توصیه و پیشنهاد را در پیش می‌گیرد و شاهان را به آنچه که نباید بکنند هشدار می‌دهد؛ چیزی که فلسفۀ واقع‌بینی شاعر آن را اقتضا می‌کند.

در اینجا شاعر زبان به انتقاد گزنده علیه این شرایط و وضعیت می‌گشاید و مردم را تشویق و تحریک به مقابله و جنگ علیه عاملان این تهدیدها و تهاجم‌ها در جامعه خود می‌نماید و با روحیه‌ای انتقادی، عدم صلاحیت حاکمان وقت خود را در اینجا توجیه می‌کند و می‌گوید که آنان در دین بدعت نمودند و بلا و مصیبت را در اسلام به وجود آوردند و با دست‌انگیز خود اسلام را تسلیم مسیحیان نمودند و دست از یاری اسلام کشیدند و با کفار هم‌پیمان شدند و وزیر مسیحی برای خود انتخاب نمودند و با دشمن، علیه برادران مسلمان و هم‌دین خود تباری نمودند و از رسول خدا(ص) نافرمانی ورزیدند. «این‌ها تمام آن براهین و استدلال‌هایی بودند که این قضیه و پشتیبانی از دعوت شاعر به قیام علیه آنان و نیز اعتبار فکری شاعر را

تأیید می‌کنند» (بله علی، ۲۰۰۷).

شاعر در جایی دیگر با صراحت تمام و لحنی تند و با استفاده از کلمات و عبارات صریح و زننده، حاکمان و عاملان اصلی نابسامانی وضعیت کنونی جامعه خویش را مورد هجو شدید و آماج ناسزا قرار داده و پست و خوارشدن آن‌ها را به زبان می‌آورد؛ آنجا که می‌سراید:

خُنْتُمْ فَهَنْتُمْ وَكَمْ أَهَنْتُمْ زَمَانَ كُنْتُمْ بِلا عِيُونَ
فَأَنْتُمْ تَحْتِ كُلِّ تَحْتٍ وَأَنْتُمْ دُونَ كُلِّ دُونَ

سکنتم یا ریاح عا دِ وألريح إلی سکون (المقرئ التلمسانی، ۱۹۸۸، ج ۴: ۱۰۸)

خیانت ورزیدید و با این کار خوار و ذلیل شدید. افسوس که آنگاه که در خفا اهانت به آرمان‌های اسلامی خود و مردم خود نمودید.

شما پست‌ترین و خوارترین مردم هستید.

ای بادهای عاد ساکن شدید و باد به‌سوی سکون می‌رود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شاعر در اینجا با اعتراض به اوضاع سیاسی زمان خود به‌طور مستمر سعی در افشای کذب و دروغ حکام وقت و همکاری‌شان با دشمن جهت ابقای کرسی حکومت‌داری‌شان می‌نماید؛ سپس شکست و ناکامی‌شان را از وعده‌های دشمنی که جز مصلحت خود به چیزی نمی‌اندیشد، به تصویر می‌کشد. وی چنین حاکمانی را پست‌ترین فرد جامعه به‌شمار می‌آورد که در اعماق لغزش‌ها فرورفته‌اند. او همچنین اشعار انتقادش را واقع‌بینانه، ابزاری برای مبارزه با پلیدی‌ها و شناساندن دردها و مشخص کردن هدف‌ها قرار داده است، به آن امید که در تغییر وضع موجود، مؤثر باشد.

۲-۴. انتقاد از فساد حاکمان در نادیده‌گرفتن مسائل دینی

اسلام قرآنی، اسلام حقیقت‌گرا و واقع‌بین است و حقیقت در اصل، آرمان و گم‌شده انسان مؤمن است و در پی آن است در بستر واقعیت‌های موجود گام بردارد؛ با آن بسیاری از واقعیت‌ها را ناپسند و ناخوش می‌دارد، ولی ناچار است با آن به یک معنا کنار آید و آن را به‌شکلی که می‌خواهد در راستای اهداف خود تنظیم و تغییر دهد. این تغییر و دگرگون‌سازی واقعیت در یک فرایند زمانی انجام می‌پذیرد (منصوری، ۱۳۹۲).

سمیسر برای حرکت به سمت آرمان‌ها واقع‌بین بود و کاملاً به این نکته واقف بود و حقایق و واقعیت‌های جامعه و روزگار خود را به‌خوبی می‌دانست و درک روشنی از آینده جامعه اسلامی خویش داشت؛ به همین خاطر به اشعار انتقادی و هجو روی آورد و در برابر این وضعیت مقاومت می‌کرد و واقع‌بینانه می‌خواست به حفظ حقیقت‌های آرمانی خود جامعه عمل ببوشاند. شاعر به‌طور خاص و با هدف نقد دینی حاکمان، ابن‌بلقین پادشاه غرناطه، را با انگیزه شخصی و اخلاقی خود مورد هجو قرار می‌دهد و وی را سفیه و نادان و بی‌خرد خطاب می‌کند؛ آنجا که می‌گوید:

صاحب غرناطه سفیه وأعلم الناس بالأمر

وَسَادَ بِنِيَانِهِ خِلَافاً لِعِطَاعَةِ اللَّهِ وَالْأَمِيرِ (ارشاد، ۱۳۹۱: ۵۹)

امیر و فرماندار غرناطه نسبت به امور مملکت جاهل‌ترین مردم می‌باشد

و پایه و اساس حکومتش بر خلاف اطاعت خدوند و خلیفه بنیان نهاده شده است.

شاعر در این بیت، هرج و مرج و نابسامانی حاکم بر جامعه خود را نتیجه عدم کفایت و درایت امرا و سیاستمداران جامعه اش می داند و به طور صریح از اوضاع سیاسی انتقاد می کند و مستقیماً مسئولین امور را مورد آماج تند هجو خود قرار می دهد و در مورد ارتباط پادشاه غرناطه با فونس ششم، پادشاه قشتاله که دشمن سرسخت اعراب مسلمان می باشد، افشاگری می کند و بنیان حکومتش را خلاف اطاعت و بندگی خدا می داند و وی را شایسته رهبری و فرمانروایی و امیری بر مسلمان نمی داند. در این بیت، نگرش آرمان خواهی و واقع بینی شاعر در در جامعه خود به وضوح بیان شده است.

یا در جایی دیگر با انگیزه شخصی، از روی قصد و غرض و استهزاء، نسل بربر بودن حاکم غرناطه را مورد تحقیر قرار می دهد که نوعی از ادبیات پر خاشگر در آن دیده می شود که با تازیانه تحقیر و افترا، حاکم سیاسی وقت را نسبت به فساد فکری و درباری اش بیدار می سازد؛ آنجا که می سراید:

رَأَيْتُ آدَمَ فِي نَوْمِي فَقُلْتُ لَهُ أبا البرية إن الناسَ قد حَكَمُوا

أَن الْبَرَابِرَ نَسْلُ مِنْكَ قَالَ إِذْنًا حَوَاءُ طَالِقَةٌ إِنْ كَانَ مَا زَعَمُوا (المقرئ التلمساني، ۱۹۸۸، ج ۳: ۴۱۲)

حضرت آدم را در خواب دیدم و به وی گفتم که ای ابا البریه، مردم درباره تو قضاوت می کنند که

بربرها از نسل توست. حضرت آدم گفت: پس اگر چنین پنداری دارند حوا را طلاق می دهم.

شاعر در اینجا چنان بی پروا به انتقاد از اوضاع سیاسی و حاکمان وقت خود پرداخته که به نظر نگارندگان مقاله حاضر، این شعر از ظلم ستیزانه ترین اشعار وی به شمار می رود که با تحقیر حاکمان سیاسی وقت و نمایاندن فساد آنان سعی می کند که استدلال های دینی را برای اثبات این امر بیاورد؛ آنجا که حضرت آدم در خواب، این را که مردم نسل بربرها را از نسل او می دانند، انکار کرده و دور از شأن و منزلت خود می داند.

۳-۴. انتقاد از فساد اخلاقی و اجتماعی مردم

در نقد اجتماعی ادبیات را محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی می دانند؛ چنان که هیپولیت تن مهم ترین عامل خلق آثار ادبی را نژاد، محیط و زمان می داند. اما باید توجه داشت که درست است که فرد مولود و محصول اجتماع است، اما در عین حال عامل و محرک اجتماع نیز می باشد (درگاهی، ۱۳۸۹: ۳۹). یکی از مهم ترین موضوعات در نقد اجتماعی، همان موضوع «نقد اخلاقی» مردم جامعه می باشد که در آن ارزش های اخلاقی را اصل و ملاک نقادی شمرده اند و شاید از قدیمی ترین شیوه های نقد ادبی است. افلاطون در نقد شعر و درام به تأثیر اخلاقی و اجتماعی آن توجه می کند و شعر و ادب را از آن جهت که ممکن است باعث فساد اخلاق جوانان شود طرد و انکار می کند. بیشتر متفکران قدیم برای شعر و ادب فایده تربیتی و اخلاقی قائل اند. دیدرو معتقد است: «هدف یک اثر ادبی این است که به آدمی عشق به تقوا و وحشت از نابکاری را القا کند» (نوروزی، ۱۳۹۲).

سمیسر، دین و اخلاق اسلامی در جامعه خود را آرمان و گم شده شخصی خود می دانست و در پی آن در بستر واقعیت موجود زمان خود گام برمی داشت تا بتواند جامعه ای را که در آن می زیست، سامان دهد؛ زیرا دنیایی که سمیسر در آن می زیست، از دنیای آرمانی اش فاصله بسیار داشت؛ به طوری که عصر و محیط آرمانی سمیسر، کاملاً آشفته و به هم ریخته بود. هدف سمیسر از بیان اشعار اعتراض آمیز، پر خاشگرانه، هجو آمیز، انتقاد و مبارزه با این واقعیت های تلخ، بیداری جامعه نسبت به آرمان های حقیقی اسلام در آن عصر خفقان از یک طرف و اصلاح جامعه و تغییر رفتار حاکمان و صاحبان جاه،

مقام و ثروت، از طرف دیگر است.

شاعر در اشعار خود با هدف «نقد اخلاقی» جامعه روزگار خود، اوضاع، شرایط و واقعیت‌های زندگی اجتماعی را بازگو می‌کند و با خشم و انتقاد به آن می‌نگرد و با جامعه نابسامان پیرامون خود سازگار و مأنوس نیست؛ آنجا که می‌سراید:

ضِعْتُ فِي مَعَسِرٍ كَمَا ضَاعَ نُوحٌ / بَيْنَ قَوْمٍ قَدْ أَصْبَحُوا كُفَّارَةَ

ضُرُوبَهُ وَ مَا ضُرِبْتُ وَلَكِنْ جَعَلُونِي مِمَّنْ يَنَافِرُ دَارَةَ

فَتَأْخُرْتُ عَنِ دِيَارِي لَهُونِي / وَالْهُوَيْنَا لِمَنْ يَخْلِي دِيَارَةَ (الشترینی، ۱۹۷۵، ج ۲: ۸۹۵)

همانند نوح که در میان قومی از کفار از دست رفت، من نیز در میان یک گروه تباه شدم.

او را زدند، اما مرا نزدند؛ لیکن مرا در زمره کسانی قرار دادند که از خانه‌اش فرار می‌کند.

دوری‌ام از سرزمینم مرا به خود سرگرم ساخت و ملایمت برای کسی که دور شده بدبختی است.

شعر اجتماعی، شعر جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ است که بیا نگر آرمان‌های جمعی مردم است و ریشه در حس دردمندی اجتماعی و بشری دارد و البته با شاعر، ذاتی و درونی است. شاعر در کارگاه خلاق و بینش شاعرانه و پالایش هنری خود به آفرینش دست می‌زند، تا بیدارگر و ارتقابخش بینش و ادراک همگان باشد و در این راه، بازتابنده‌ای صادق از زمان خود می‌گردد (روزبه، ۱۳۸۶: ۸۵). سمیسر مردم جامعه خود را مورد نقد قرار می‌دهد؛ بدین معنی که برای بیان وضعیت موجود در جامعه و موقعیت فردی خود در آن، از تاریخ ادیان و پیامبران الهی اقتباس می‌کند و وضعیت فردی خود را در جامعه‌اش به وضعیت فردی حضرت نوح(ع) در میان قومش تشبیه می‌کند که تمام تلاش وی برای اصلاح جامعه و مبارزه با وضعیت کنونی اجتماع خود و ایجاد روحیه پایداری در دل اطرافیان خود در برابر اوضاع نامطلوب موجود به نتیجه‌ای نمی‌رسد. شاعر وقتی با بی‌توجهی اطرافیان خود، نسبت به هشدار خود و شرایط نابهنجار اجتماع، آرزوهایش را بر بادرفته می‌بیند، از سوز دل ناله سر می‌دهد و نوک قلم خود را متوجه آنان می‌سازد و با هجو خود از آتش درون خود می‌کاهد؛ بنابراین، شاعر با گلایه از جامعه و محیط پیرامون خود، مبنی بر دورشدن از دیار و سرزمینش به خاطر داشتن آرمان‌های اجتماعی و اخلاق اسلامی، مورد بی‌مهری واقع می‌شود. شاعر به فراخور شرایط محیطی خود می‌کوشد با شکوه از جامعه و روزگار، جنبه‌ای از ابعاد هجو را دست‌مایه تلاش، جهت‌یابی و آگاهی مردم و جامعه نسبت به خود و شرایط نابهنجار موجود در اطراف خودشان قرار دهد. وی از موقعیت فردی و اجتماعی‌اش سخن می‌راند و به خاطر اعتقاد و آرمان‌های اجتماعی مردم جامعه، مجبور به ترک خانه و کاشانه خود می‌شود.

شعر اجتماعی باید از حس مسئولیت اجتماعی سرچشمه بگیرد و این حس مسئولیت باید واقعی و با روح و خون شاعر در آمیخته باشد؛ و گرنه غیراصیل است و شعری است بی‌ارزش و بی‌تأثیر (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۲۴). همچنین با تیزهوشی خاص خود، فساد جامعه را دریافته و به‌صراحت و به‌تلویح و در قالب هجو گزنده خود، اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی آن روزگار را بازگو می‌کند.

شاعر امیال و آرزوهایش را در تعارض با مقتضیات زندگی جمعی زمان خود می‌بیند؛ در نتیجه به هجو پناه می‌برد تا شاید بتواند کمی از بار رنج و ناراحتی خود بکاهد. در جایی دیگر، شاعر آشکارا خشم خود را از واقعیت‌هایی ابراز می‌دارد که مردم آن را در جامعه زنده نگه می‌دارند و درصدد ترک و پرهیز از آن نیستند:

هُنْ إِذَا مَا نِلْتَ حَظًّا فَأَخُو الْعَقْلِ يَهُونُ

فَمَتَى حَطَكَ دَهْرٌ فَكَمَا كُنْتُ تَكُونُ (المقرئ التلمساني، ۱۹۸۸، ج ۴: ۱۱۷)

بر خودت سخت مگیر هر گاه به بهره‌ای دست نیافتی، چرا که انسان عاقل سخت نمی‌گیرد.

زمانی که روزگار تو را فرود آورد (سبب سقوط شد) آن گونه باش که قبلاً بودی.

«اخلاق» از حیث لغوی جمع خُلُق و به معنای طبایع، عادت‌ها، سرشت‌ها، خوی‌ها و ویژگی‌هاست و انواع مختلفی دارد که در این شعر، شاعر به اخلاق اجتماعی توجه دارد که منظور از اخلاق اجتماعی «مسئول تنظیم رابطه فرد با دیگر افراد و نهادهای اجتماعی یا تنظیم رابطه نهادهای اجتماعی با یکدیگر و شهروندان است» (ایزدی، ۱۳۹۲: ۹). شاعر با نقد اخلاقی مردم جامعه خود می‌خواهد بگوید که خردمندان هم در چنین جامعه و در چنین محیطی خوار و پست می‌شوند، چه برسد به شخص عادی جامعه که به راحتی تحت تأثیر محیط فاسد آن می‌شوند.

۴-۴. هجو شهرها و مردم آن از نوع اشعار «شهر آشوب»

هجو و هجا از مصدر «هجا، یهجو، هجوا» عربی گرفته شده و در لغت به معنی برشمردن عیب‌های کسی، نکوهیدن و سرزنش کردن، مذمت و بدگویی از کسی و لعن و نفرین است (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۲۷). هجو در اصطلاح ادبی به نوعی شعر غنایی اطلاق می‌شود که بر پایه نقد گزنده و دردانگیز بنا می‌شود و گاهی به سرحد دشنام یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور می‌انجامد. به بیان دیگر، هرگونه تکیه و تأکید بر زشتی‌های وجود یک چیز، خواه به ادعا و خواه به حقیقت، هجو است (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۲۹ تا ۳۰).

معمولاً هجو یکی از ابزارهای انتقاد از واقعیت‌های تلخ اجتماعی و سیاسی دوره شاعر جهت دفاع از آرمان‌های واقعی جامعه او می‌باشد که به انواعی مانند هجو شخصی، سیاسی، دینی و... تقسیم می‌شود؛ در هجو سیاسی، شاعر آرمان‌های اجتماعی را مدنظر خود دارد و به هدف بهبود وضع سیاسی و اجتماعی محیط جامعه و مردم، این نوع اشعار را می‌سراید. سمیستر علاوه بر هجو حاکمان، شهرها و اهالی‌شان را نیز به خاطر سهل‌انگاری، سکوت، همراهی و اطاعت از آن‌ها مورد آماج حملات هجو خود قرار داد. وی «از الفاظ و دلالت‌های دینی و قصه‌های قرآنی در هجویاتش استفاده می‌کند تا عمق و وسعت بیشتری به درک معانی آن در نزد مخاطب بیخشد و مخاطب را قلباً و یقیناً نسبت به وضع موجود آگاه سازد؛ الفاظ و قصه‌هایی که دارای بار معنوی بوده و به معانی شعر قوت و اصالت می‌بخشد» (العامودی، ۲۰۰۱: ۴۶۶ تا ۴۶۷).

شهر به عنوان اجتماعی گسترده از انسان‌ها با رفتارها و هنجارهای خاص خود، کانون بسیاری از تحولات و فعالیت‌های انسانی قرار گرفته است. انسان معاصر گاه به شهر علاقه‌مند می‌شود و اهداف و آرزوهای خود را در آن جست‌وجو می‌کند و گاه در برقراری رابطه شکست می‌خورد و از آن متنفر می‌گردد (رجبی، ۱۳۹۰: ۸۳). گاهی شاعر اشعاری از نوع «شعر آشوب» می‌سراید که در متون ادبی قدیم در زبان فارسی نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود که «از فروع هجو بوده و شعری است که در آن هجو یک شهر و نکوهش مردم آن بیان می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۳۱)؛ آنجا که در مورد شهر مریه می‌سراید:

بَسَّ دَارَ الْمَرِيَةِ الْيَوْمَ دَارًا / لَيْسَ فِيهَا لِسَاكِنٍ مَا يَجِبُ

بَلَدَةٌ لَا تُمَارُ إِلَّا بِرِيحٍ رُبَّمَا قَدْ تَهَبُ أَوْ لَا تَهَبُ (المقرئ التلمساني، ۱۹۸۸: ۳۹۰)

امروز، المریه بدترین منزلگاه است و در آن چیزی دوست‌داشتنی برای ساکن وجود ندارد؛

سرزمینی که سنگی در آن بر نمی‌خیزد، مگر به واسطه بادی که گاهی می‌وزد و گاهی نمی‌وزد.

به‌طور طبیعی، شعر اجتماعی با شعر سیاسی تلازم پیدا می‌کند؛ زیرا بسیاری از مسائل اجتماعی در پیوند با مسائل سیاسی شکل می‌گیرد. اما وجه افتراق این دو نوع سروده را می‌توان به سهولت باز شناخت: در شعر اجتماعی، مسائل با نگاه سیاسی، یعنی قدرت سیاسی ملاحظه نمی‌گردد؛ بلکه به اعتبار اجتماعی بودن آن تبیین می‌شود (در گاهی، ۱۳۸۹: ۴۰). شاعر در اصل از دروغ، نفاق و انحرافات جامعه خود به تنگ آمده و با چنین جو فاسد حاکم بر جامعه به ستوه می‌آید و در قالب و پوشش هجو شهر، تمامی نارسایی‌ها و رذایل اخلاقی، فساد مردم و حکومت و تباهی در اوضاع جامعه و فرد و آداب و روابط غلط رایج در میان طبقات مختلف جامعه را به باد انتقاد می‌گیرد:

قَأْوُوا الْمَرِيَةَ فِيهَا نِظَافَةٌ قُلْتُ إِيَّاهِ

كَانَهَا طَسْتُ تَبْرِ وَيَبْصُقُ الدَّمَ فِيهِ (الشترینی، ۱۹۷۵، ج ۲: ۸۸۵)

به اهالی شهر مریه می‌گویند که شهری با اهالی پاک و معصوم هستند. ولی من می‌گویم که زشت باد بر آنان؛

چرا که خبیث و ناپاک هستند. پس تُف بر آنان باد.

به‌طور کلی در اینجا شاعر با گزینه و درک انسانی خویش به خوبی تباهی‌های جامعه را احساس می‌کند و می‌داند که مردم شهر نیز دیگر مثل سابق نیستند و با شرایط و وضعیت اسف‌بار به‌وجود آمده، سازگار شده‌اند و اهل اعتراض و پایداری نیستند. اشعارش بازگوکننده فساد فراگیر جامعه است که به شکل الفاظ رکیک و پرخاشگرانه بیان شده است. این شعر او نمایانگر عمق فساد است که جامعه و مردمش را فرا گرفته است.

در شعر زیر نیز شاعر با هدف انتقاد اجتماعی، مستقیماً اهالی شهر را مورد آماج تیرهای هجو خود قرار می‌دهد و می‌سراید:

أَلَا قُلْ لِأَهْلِ الْقِيَرَوَانِ لِحَاكُم

وَأَسْتِهَامُ هَانَتْ عَلَيْكُمْ فَهَنْتُمْ

فَأَسْتِهَاكُم تَغْطُونَهَا وَلِحَاكُم

تَغْمُونَهَا بِالْحَلْقِ طُرّاً لِعِنْتُمْ (الشترینی، ۱۹۷۵، ج ۲: ۸۸۳)

هان! بگو به اهل قیروان که چرا نسبت به اهانت پادشاه به شما و خوارو ذلیل شدنشان سکوت می‌کنید؟!

با این همه اهانت و خوار نمودن باز فرمان‌بردار هستید و اهانت‌هایش را نادیده گرفتید و با این کار، همگی مورد لعن و نفرین واقع شدید.

شاعر در اینجا با توجه به حس دفاع از آرمان واقعی اجتماعی و سیاسی قبلی زمان خود که اسلام و جامعه حرمت و حشمتی داشت، به نوعی زبان به انتقاد گشوده و از آن در راه بیداری توده‌ها سود جسته و مردم و جامعه را با هجو پرخاشگر خود علیه آنان به تحریک و تحریک ضد حاکمان وقت واداشته است و نیز عدم پایداری و سست و بی‌رمق بودن مردم از نظر شاعر دور نمانده است؛ به این خاطر کاسه صبرش لبریز شده و دیگر تاب تحمل این همه نامالیمات و فرمان‌برداری مردم از حاکمان خیانتکار و اسلام‌فروش را ندارد. بدین خاطر اهالی شهر قیروان را به باد دشنام، نقد و الفاظ رکیک می‌گیرد و بدین‌سان مردم مورد خشم و لعنت شاعر واقع می‌شوند.

در جایی دیگر، شاعر با تأسف به دنبال راه چاره‌ای می‌گردد تا شهر و دیارش را از این معضل که شخص عزیز و گرامی هم

در آن خوار و پست می‌گردد، برهاند؛ شهری که مکان و مأوای اجنه گردیده است، چنان که می‌گوید:

قالوا أ نَسْكُنُ بَلَدَةَ نَفْسِ الْعَزِيزِ بِهَا نَهْوُنُ

فَأَجْبَتْهُمُ بِتَأْوِهِ كَيْفَ الْخِلاصِ بِمَا يَكُونُ

غِرْنَاظَةُ مَثْوَى الْجِنِّينِ يَلْدُ ظَلَمَتَهُ الْجِنِّينُ (الشترینی، ۱۹۷۵، ج ۲: ۸۸۷)

گفتند که آیا تو در شهری ساکن هستی که اشخاص باعزت در آن خوار و ذلیل می‌شوند؟

با آه و افسوس به آنان پاسخ دادم که رهایی از این وضعیت چطور امکان دارد؟

غرناطه شهر اجنه است که به تاریکی‌اش پناه می‌برند.

شاعر در این شعر، این بار از پرسش اطرافیان‌ش نسبت به وضعیت ناگوار شهر و دیارش به سخن آمده و نسبت به چگونگی خلاص شدن شهر از این وضعیت پاسخ می‌دهد. همان‌طور که می‌دانیم لازمه حقیقت‌جویی، آگاهی‌بخشی و اصلاح جامعه از پندارها و تصورات واهی و غلط، داشتن یک نگرش انتقادی به پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی است که شاعر در اینجا دقیقاً به دنبال راه‌حل‌های این معضل می‌گردد تا جامعه‌اش را اصلاح نماید.

شاعران معاصر شاعر هم از زیر تیغ هجو وی در امان نیستند؛ آنجا که در هجو اشعار یکی از شعرای زمان خود به نام ابن حداد می‌سراید:

قالوا ابنُ حَدَادٍ فَتَى شَاعِرٍ قُلْتُ وَ مَا شِعْرُ ابْنِ حَدَادٍ

أشْعَارُهُ مِثْلُ فِرَاحِ الزُّنَى فَتَش تَجْدُهُ أَخْبَثَ أَوْلَادِ (الشترینی، ۱۹۷۵/۸۹۴)

این ابن حداد که می‌گویند که شاعری جوانمرد است، تعجب می‌کنم. مگر شعرهایش همین نیست که

مانند جوجه‌های زنازاده‌ای است؟ پس بگرد که او را بدترین فرزندان می‌یابی.

شاعر زبان به هجو رأی و نظر اشخاصی می‌گشاید که ابن حداد را شاعری جوانمرد به شمار می‌آورند.

۵. نتیجه‌گیری

دنیایی را که شاعر عرضه کرده، قدرت او را در ارائه تصویر قانع‌کننده‌ای از احساسات خاص و ارزش‌های حاکم بر جامعه و مهارتش را در تشریح جناح‌بندی‌ها، دسیسه‌ها، خیانت، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی اسلامی و طبقات درونی جامعه به بوتۀ نقد و انتقاد می‌سپارد که بیشتر دارای خط و ربط سیاسی اجتماعی خاصی می‌باشد که از شرایط محیط اجتماعی روزگار وی و اوضاع و احوال حاکم بر اندلس حکایت دارد.

شاعر در اشعار خود در قالب هجو، با زبانی ساده ولی با نگاهی نقادانه و از سوز دل، شکوائیه خود را از جامعه و روزگار خود به تصویر می‌کشد و با آگاهی از مسائل سیاسی و دینی جامعه خود و دیدن فساد، ظلم، فتنه، آشوب، توطئه و خیانت به مسلمانان به مقابله برمی‌خیزد.

شاعر «آرمان‌خواهی» خویش را در پرتو «واقع‌بینی‌اش» می‌بیند که در آن، زیرپانهادن آرمان‌ها و ارزش‌های دینی و واقعی خود و جامعه‌اش را به حاکم سیاسی وقت گوشزد می‌نماید و او را سفیه و نالایق برای حکومت و اداره امور دینی مملکت می‌داند.

شاعر با توجه به حس مسئولیت اجتماعی‌اش می‌کوشد سرنوشت دردناک مردم و فساد روزگار خود را با زبان هجو خود، که هدف آن تنبیه و تأدیب و تهذیب اخلاق مردمان جامعه‌اش می‌باشد، بیان کند.

شاعر با سرودن اشعاری از نوع «شعر آشوب»، با پرخاشگری، مردم جامعه‌اش را به‌خاطر حسادت مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ به‌طوری که این بار شهرها هم مورد خشم و عصبانیت شاعر واقع می‌گردد؛ به‌طوری که شرایط نابهنجار اجتماعی مردم شهر و دیار خویش را تحقیر و سرزنش می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابولبد، ر.ا.ا. (۲۰۰۷). شعر الحروب و الفتن فی الأندلس (عصر بنی‌أحمر)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نابلس (فلسطین)، الدراسات العليا فی جامعه النجاج الوطنی.
۲. ارشاد، ف. (۱۳۹۱). کتدوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: آگه.
۳. ایزدی، ج. (۱۳۹۲). نسبت اخلاق و سیاست. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۹۲، ۴-۱۶.
۴. بله علی، ع. (۲۰۰۷). المقاومة فی الشعر الأندلسی؛ دراسة تحليلیة نقدیة: www.marefa.org/index.php.
۵. پورممتاز، ع. (۱۳۷۲). فرهنگ جامع چاپ و نشر. تهران: مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی.
۶. پشت‌دار، ع.م. (۱۳۹۲). چشم‌انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی، دوفصلنامه تخصصی علوم ادبی، ۳(۵)، ۱۵۷-۱۸۰.
۷. درگاهی، ز.ع. (۱۳۸۹). شعر، نقد و شعر اجتماعی. کتاب ماه ادبیات، ۱۵۲، ۳۷-۴۲.
۸. الراشد، س. (۱۳۹۲). المقاومة فی الشعر الأندلسی: jamahir.alwehda.gov.say.
۹. رجیبی، ف. (۱۳۹۰). رویکردهای انسانی به شهر در شعر معاصر عربی و فارسی. مجله ادب پژوهی، ۱۵، ۵۹-۸۲.
۱۰. روزبه، م.ر. (۱۳۸۶). ادبیات معاصر ایران (شعر). چ ۳. تهران: روزگار.
۱۱. الزبیدی، م.ح. (۱۹۷۷). دور ابن زیدون السیاسی و الدبلموماسی فی الأندلس فی عصر ملوک الطوائف. مجله المؤرخ العربی، ۴، ۱۴۵-۱۶۸.
۱۲. زرین کوب، ع.ح. (۱۳۸۲). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
۱۳. زینی‌وند، ت. و پروانه ستایش‌نیا (۱۳۹۰). درآمدی تحلیلی بر شعر عصر انحطاط در پرتو جامعه‌شناختی ادبی. فصلنامه لسان مبین، ۳(۶)، ۷۴-۱۰۶.
۱۴. شمیس، س. (۱۳۸۷). انواع ادبی، چ ۳، تهران: میترا.
۱۵. الشترینی، أ.ع.ب. (۱۹۳۹). الذخیره فی محاسن أهل الجزیره، القاهرة: لجنة التألیف و الترجمة و النشر.

۱۶. العامودی، م.م. (۲۰۰۱). شعر السمسیرِ أبی القاسم خلف بن فرج الالبیری ۴۸۰ جمع ودراسة. مجلة الجامعة الاسلامیة، غزة، کلیة الآداب الجامعة الاسلامیة، المجلد التاسع، ۲، ۱۷۵-۱۴۵.
۱۷. العامودی، م.م. (۱۴۳۱ق) شعراء اندلسیون. غزة: مطبعة المقداد.
۱۸. قربانپور آرانی، ح. (۱۳۷۸). ادبیات پرخاشگر، زمینه‌های اجتماعی و آثار آن. کیهان فرهنگی، ۶۶۱، ۲۶-۲۹.
۱۹. المقری التلمسانی، أ.م. (۱۹۸۸). نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب. تحقیق الدكتور إحسان عباس. بیروت: دار صادر.
۲۰. منصورى، خ. (۱۳۹۲). واقعینی و آرمان‌گرایی در سیره امام کاظم(ع): WWW.SAMAMOS.COM، آخرین بازبینی: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵.
۲۱. نوین، ح. (۱۳۹۰). رویکردهای جامعه‌شناختی در شعر پایداری. فصلنامه علمی پژوهشی کاوشنامه، ۱۲(۲۳)، ۲۱۹-۲۴۱.
۲۲. نوروزی، ف. (۱۳۹۲). نقد زیبایی‌شناسی و اخلاقی. تالارهای ایران‌سیتی: www.tebyan-zn.ir/persian_literature.html، آخرین بازبینی: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵.
۲۳. نیکوبخت، ن. (۱۳۸۰). هجو در شعر فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. ولک، و. و رنه اوستین (۱۳۸۲). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چ ۳. تهران: نیلوفر.